

نقد علامه طباطبائی بر دیدگاه تفسیری مکتب تفکیک

مکتب تفکیک معتقد به منحصر بودن مفسران قرآن به معصومین (ع) است که این دیدگاه مورد نقد علامه طباطبائی واقع شده است.



مکتب تفکیک معتقد به منحصر بودن مفسران قرآن به معصومین (ع) است که این دیدگاه مورد نقد علامه طباطبائی واقع شده است.

به گزارش خبرگزاری بین‌المللی قرآن (ایکنا)، اصطلاح مکتب تفکیک اولین بار توسط محمدرضا حکیمی و در یک مصاحبه با کیهان فرهنگی در سال 1371 عمومی شد. حکیمی چهار سال بعد کتابی به همین نام منتشر کرد. به رغم نو بودن اصطلاح حکیمی و همفکران وی، این نحله فکری را به دوران پیامبر باز می‌گردانند.

مکتب تفکیک از زبان مکتب تفکیک

مراد از مکتب تفکیک که از آن به مکتب مشهد و مکتب معارف نیز گفته می‌شود، در واقع تفکیک معرفت دینی یا الهی از عرفان و فلسفه است. به نظر صاحبان مکتب تفکیک، معرفت را می‌توان به الهی و انسانی تقسیم کرد که شناخت انسانی به فلسفه و عرفان تقسیم می‌شود، در حالی که تفسیر الهی ریشه در وحی و قرآن و احادیث دارد. سیدجعفرسیدان، یکی از مولفان این مکتب می‌گوید: «مکتب تفکیک جداسازی گفته‌های بشری از معارف وحیانی و حفظ خلوص معارف و شناخت‌های اعتقادی مکتب اهل بیت، به دور از آمیختگی با نحله‌ها و مکتب‌های فلسفی و عرفانی بشری است.»

حکیمی نیز که از وی به عنوان موسس این نحله فکری یاد می‌شود، در تعریف این مکتب می‌گوید: این مکتب به جز جداسازی سه جریان شناختی از یکدیگر، بُعد دیگری نیز دارد و آن بیان معارف ناب و سره قرآنی است، بدون هیچ‌گونه امتزاجی و التقاطی و خلطی و تأویلی -از نوع تأویلهایی که می‌دانیم- و همین خود جوهر غایی این مکتب است. کتاب دیگر حکیمی با عنوان الهیات الهی یا الهیات بشری، این تقابل را به خوبی نشان می‌دهد.

سیدان معتقد است که این مکتب دارای واقعیتی است، تاریخی که سابقه آن به صدر اسلام، بلکه به بعثت رسول مکرم اسلام می‌رسد و مبنای سلوک عموم فقهاء و علماء امامیه است. طرفداران این مکتب اندیشمندان کلاسیک شیعه، کلینی، صدوق و طوسی را نیز جزء پیشینه این مکتب دانسته‌اند.

حکیمی در کتاب مکتب تفکیک سیدموسی زربادی (متوفی 1318 ق)، میرزامهدی اصفهانی (متوفی 1365 ق) و مجتبی قزوینی خراسانی (متوفی 1346 ش) را به عنوان ارکان اصلی این مکتب معرفی کرده است. این سه معتقد بودند علم و معرفت بر اساس علم قرآنی خالص و عمل دقیق طبق موازین شرع است.

شاگردان مستقیم و غیر مستقیم میرزامهدی اصفهانی کتب خود را در بیان و تقویت مکتب تفکیک نوشته‌اند که علاوه بر اثر حکیمی می‌توان به کتاب‌های بیان الفرقان نوشته مجتبی قزوینی، تنبیهاات حول المبدأ و المعاد به قلم آیت‌الله میرزاحسنعلی مروارید و توحید الامامیه اثر آیت‌الله‌شیر محمدباقر ملکی‌میانجی اشاره کرد.

قرآن از دیدگاه مکتب تفکیک/ انحصار تفسیر به معصومین (ع)

مکتب تفکیک قرآن را مرکز ثقل باورهای خود قرار داده است. حکیمی معتقد است که قرآن کریم پیامبر اکرم (ص) را به عنوان تزکیه‌کننده نفوس و تعلیم‌دهنده کتاب و حکمت معرفی کرده است و از این رو برخی از آیات قرآن توسط احادیث پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) تبیین شده است. آیه 44 سوره نحل نیز پیامبر (ص) را مفسر کتاب‌الله خوانده و از این رو قرآن کتابی است که بنا به بیان خود نیازمند تفسیر است.

تفسیر قرآن اما از هر راهی قابل انجام نیست و قرآن شیوه انجام این کار را نشان داده است. آیه سوال از اهل ذکر، استنباط، راسخون در علم و آیات تدبیر این مساله را تبیین کرده‌اند. حکیمی می‌گوید که روش تفسیر «باید از سوی آورنده قرآن و وارثان علم به امت تعلیم داده شود، چنانکه از جمله- علی (ع) در مواردی، به روشمندی اشاره فرموده است.»

از سویی دیگر تفسیر کتاب‌الله از دیدگاه این مکتب انحصاری است. وی حدیثی از پیامبر (ص) را در این راستا نقل می‌کند که در آن حضرت می‌فرماید: «احدی بر شما امت، این قرآن را تفسیر نخواهد (و نتواند) کرد، مگر این کس، که من اکنون دست او را در دست خود گرفته‌ام (اشاره به حضرت علی است).» وی از این حدیث و احادیث دیگر نتیجه گرفته است که مفسرین باید افرادی معدود و معصوم (ع) که وارث اخلاق و اصول و اسرار علوم محمدی بوده‌اند، باشند.

به بیان دیگر حکیمی منطق قرآنی را تنها منحصر در اهل بیت (ع) می‌داند. به نظر وی منطق قرآنی منطقی ویژه و قرآنی برای راهبرد تفکر است. از این رو و با توجه به اصول مکتب تفکیک منطق قرآن در مقابل منطق یونانی و ارسطویی مطرح می‌شود و عقل بشر که اصول مشترکی می‌توان بین آن و در نزد همه انسان‌ها یافت و گزاره‌های صادق عمومی به واسطه آن صادر کرد، تعریف خود را از دست می‌دهد. احادیث کلید انحصاری فهم قرآن هستند، کلیدی که خود قرآن آن را معرفی کرده است. «تفسیر

قرآن جایز نیست، مگر بوسیله احادیث درست، از پیامبر (ص) و ائمه (ع).» حکیمی تفسیر را از مقدمات آن جدا کرده و بیان مقدمات تفسیری را در حاشیه تفسیر روایی مجاز می‌داند. وی معتقد است که تحقیقات لغوی، روز بلاغی، صنایع لفظی، استعارات و کنایات، امثال و حکایات، قصص پیشینیان، شان نزول آیات، قرائات، ترتیب سور و ... جزء مبادی تفسیر است و ذکر آن اشکالی ندارد. وی در ادامه عنوان می‌کند که موضعش در قبال تفسیر به معنای آن نیست که قرآن را به معنای آن برنگرداند بلکه مراد «تاویل‌های فلسفی و عرفانی است».

نقد علامه طباطبایی بر دیدگاه مکتب تفکیک در خصوص تفسیر قرآن قرآن نیاز به تفسیر و تبیین دارد و این مهم مورد قبول حکیمی است. وی در مطلبی با عنوان مبانی تفسیر در مکتب تفکیک به این مساله پرداخته و در این خصوص نکاتی بیان داشته است که می‌توان از آن از یک سو ضرورت تفسیر برای فهم قرآن را و از سوی دیگر انحصار این تفسیر نزد مفسرانی خاص برداشت کرد. مراد ایشان از مفسران خاص پیامبر (ص) و معصومین هستند. بنابراین نظر ایشان دو پایه دارد، اولاً اینکه نمی‌توان بدون تفسیر قرآن به فهم آن نائل شد و ثانیاً این تفسیر در انحصار افراد خاصی است. نتیجه نهایی سخن حکیمی این است که فهم قرآن انحصاری است و نمی‌توان تنها با رجوع به متن کتاب الله معنایی را دریافت.

ایشان در متن مورد اشاره نظر خود را مستند به علامه طباطبایی می‌کند، از جمله اینکه می‌گوید: و می‌نگریم که علامه طباطبایی نیز، در کتاب «شیعه در اسلام» برای شناخت اسلام و حقایق اسلامی، (از جمله تفسیر قرآن)، دو منبع معرفی می‌کنند: قرآن کریم و حدیث شریف.

نگاه به علامه طباطبایی اما نشان می‌دهد که ایشان معتقدند: می‌توان با رجوع به قرآن به فهم آن نائل شد. ایشان در کتاب قرآن در اسلام می‌نویسند: «قرآن مجید که از سنخ کلام است، مانند سایر کلام‌های معمولی از معنی مراد خود کشف می‌کند و هرگز در دلالت خود گنگ نیست و از خارج نیز دلیلی وجود ندارد که مراد تحت‌اللفظی قرآن جز آن است که از لفظ عربی‌اش فهمیده می‌شود.»

از سویی دیگر علامه طباطبایی صراحتاً انحصار فهم قرآن را نقد کرده و می‌گویند: «اما اینکه راجع به نفی حجیت ظواهر قرآن دلیلی از خارج نیست، زیرا چنین دلیلی وجود ندارد، جز اینکه برخی گفته‌اند، در تفهیم مرادات قرآن به بیان تنها پیامبر اکرم (ص) یا به بیان آن حضرت و بیان اهل بیت گرامش باید رجوع کرد. ولی این سخن قابل قبول نیست؛ زیرا حجیت بیان پیغمبر اکرم (ص) و امامان اهل بیت (ع) را تازه از قرآن باید استخراج کرد، بنابراین چگونه متصور است که حجیت دلالت قرآن، به بیان ایشان متوقف باشد، بلکه در اثبات اصل رسالت و امامت باید به دامن قرآن که سند نبوت است، چنگ زد».

علامه طباطبایی به دقت دو مبنای مکتب تفکیک را به درستی نشانه گرفته و تفسیر قرآن را از انحصار یک شیوه خارج کرده است. رجوع به قرآن برای تفسیر آن کفایت می‌کند، هرچند تفاسیر ائمه و احادیث در طول متن قرآن قرار گرفته و به فهم عمیق‌تری از کتاب‌الله منجر شود.

میثم قهوه‌چیان